

از دعوای کودکان ، خدا حافظی کنید

نویسنده : سمانه رشیدی



آموزش ساده و آسان ، جهت کاهش هر چه بیشتر ناسازگاری ها در ارتباطات بین کودکان

شناسنامه کتاب

نام کتاب : از دعوای کودکان ، خدا حافظی کنید

نویسنده : سمانه رشیدی

تاریخ نشر : ۱۴۰۳

تعداد صفحات : ۲۲



درباره ی سمانه رشیدی

مدرس مهارت های فرزندپروری

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی

کارشناسی ارشد مدرسی از QAS انگلستان (training mastery)

معلم رسمی آموزش و پرورش

مدیر وبسایت آموزشی : www.samanerashidi.ir

نویسنده بیش از ۲۰ مقاله آموزشی

برگزارکننده ی وبینارها و کارگاههای آموزشی متعدد

مدرس دوره های :

- ✓ تربیت جنسی آگاهانه
- ✓ کارگاه ده گام تا تربیت جنسی
- ✓ وبینار به ناسازگاری های فرزندان خاتمه دهید
- ✓ کارگاه مهارت همدلی
- ✓ دوره ی بلند مدت والدین امن (به زودی)
- ✓ دوره ی مقدماتی درس و مشق

فهرست مطالب :

مقدمه	۵.....
چرا داشتن روابط سالم بین فرزندان، ضروری ست.....	۵.....
اصل اول	۱۰.....
اصل دوم	۱۳.....
اصل سوم	۱۵.....
اصل چهارم	۱۹.....
اصل پنجم	۲۱.....

مقدمه

اگر از ناسازگاری و جر و بحث های کودکان با یکدیگر خسته شده اید و تمام رویاهایتان را بر باد رفته می بینید ، رویای اینکه قرار بود فرزند دومی داشته باشید که یار و همدم فرزند اول باشد ، همبازی و همزبان باشد و فرزند اول ، پشتیبان فرزند دوم باشد و حالا می بینید که هر آنچه که هست جز این است و یا در شرایطی هستید که تنها فقط یک فرزند دارید اما همین یک فرزند ، یک دوست صمیمی ندارد چون با هر کسی که در اطرافش باشد ، سر ناسازگاری دارد ، برای بهبود شرایط شما ، خواندن این کتاب الکترونیکی را ، پیشنهاد می دهم .

چرا داشتن روابط سالم بین فرزندان ، ضروری ست ؟

قبل از هر چیزی خانه ات را تصور کن که هر روزش صدای جیغ و داد و بیداد است و حاضر نیستی فرزندان ، دقیقه ای کنار هم باشند ، همیشه بازی هایشان شروع نشده به دعا ختم می شود و گذشت و همراهی را بین آن ها به ندرت می بینی ، تصور اینکه بخواهی ساعتی آن ها را در خانه تنها بگذاری ، برایت غیر قابل باور است ؛ چقدر احساس ناراحت کننده ای ست ؛ آرزویت این است که آن ها همدیگر را دوست داشته باشند ، قلب شان برای هم بتپد ، حال یکدیگر را بفهمند ؛ با هم کنار بیایند ، به جای داد زدن و یا کتک زدن یکدیگر ، با گفت و گو مسائل و اختلافاتشان را حل کنند ؛ همدیگر را در آنچه که دارند سهیم کنند و پشت شان به هم گرم باشد...

یادم می آید زمانی که کودک بودم و اختلافی بین منو خواهر برادرهایم شکل می گرفت ، مادرم ممکن بود در سنگر خواهر یا برادرم قرار گیرد وای از آن لحظه که چقدر خود را تنها می دیدم و چقدر احساس اضافه بودن به من دست می داد ، یا زمانی که با برادرم دعوایم میشد و پدرم متعصبانه فارغ از اینکه چه اتفاقی رخ داده و چرا رخ داده؟! - طرف مرا می گرفت ؛ شاید آن لحظه می گفتم چقدر پدرم مرا دوست دارد چقدر هوای مرا دارد ، اما موضوع به اینجا ختم نمی شد ؛ روابط من روز به روز با برادرم خراب تر میشد ، برادرم دیگر می توانست مرا دوست نداشته باشد ، دعوایها ، جر و بحث ها بیشتر میشد ، اختلاف نظرها به نتیجه نمی رسید ؛ وقتی خودم را جای برادرم می گذارم می بینم چقدر ناراحت کننده است که پدرم همیشه طرف خواهرم را بگیرد بی آنکه موضوع را حلایمی کرده باشد ، چقدر حس دوست داشته نشدن به آدم دست می دهد و چقدر می توانم خواهرم را مسبب این اتفاقات بدانم و چقدر راحت تر به سمت تنفر از خواهرم پیش می روم!!!!

همین حالا اقدام کنید

لطفاً یک صحنه از وقایع کودکی تان که بین شما و خواهر برادرهایتان رخ داده را در ذهن تصور کنید ؛ آن اتفاق چه بود و شما چه احساسی از جانب پدر و مادر یا اطرافیان تان داشتید ؟؟؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

از این اتفاقات زیاد رخ میدهد ؛ ما پدرمادرها عموماً با این هدف فرزند دوم را به زندگیمان اضافه می کنیم که فرزند اولمان از تنهایی در بیاید ؛ اما گاهی از زبان فرزند اول می شنویم که فریاد می زند و می گوید :
«کاش هرگز خواهر و برادر نداشتم»

به نظر تان مشکل از کجا آب می خورد ؟؟؟
آیا مشکل از فرزندانمان است که ارتباط درست را با هم نیاموخته اند و یا مشکل از ماست که طریقه ی تسهیل ارتباط و گفتگوی صحیح را ، بین فرزندانمان یاد نگرفته ایم ؟؟؟؟؟

واقعیت آن است که ما بیشترین نقش را در ایجاد ناسازگاری ها بین فرزندانمان داریم ، شاید این واقعیت کمی غم انگیز باشد ، اما اگر عمیقاً به موضوع فکر کنیم می توانیم امیدوار باشیم چرا که حالا بیشتر تغییرات را باید در خودمان ایجاد کنیم تا در کودکانمان .

در این کتاب الکترونیکی ، می آموزیم که با تسلط بر **۵ اصل** ، نه تنها مسبب ناسازگاری ها بین فرزندانمان نباشیم بلکه از ناسازگاری ها ، پیشگیری کنیم و از این گذشته زمانی که کودکانمان دچار ناسازگاری شدند بتوانیم این چالش را فرصتی برای رشد فرزندانمان ببینیم و ارزشی به ارزش های فرزندانمان اضافه کنیم .

قبل از ورود به اصولی که قطعاً ما را در پیشبرد روابط سازگار بین فرزندانمان یاری خواهد کرد لازم است یک تکلیف را طی یک هفته کامل کنید :

همین حالا اقدام کنید

در یک هفته ی آینده ، تمام چالش هایی که بین
فرزندانتان می بینید ؛ تمام وقایع و مکالماتی که آن ها
را به سمت جیغ و داد و دعوا می کشد و شما را
دچار پریشانی می کند را یادداشت کنید.

حالا که با انجام تکلیف قبلی ، تا حدودی متوجه نکات چالش برانگیز شده ایم ؛ بهتر است کمی موضوعات را با کمک گرفتن از اصل اول ، برای خودمان شفاف کنیم؛

اصل اول : احساسات کودکان را دریابیم ؛

برای اینکه در این مرحله به نتایج خوبی بررسی لازم است تا فرزندان را با احساسات مختلف ، آشنا کنی ، با کمک گرفتن از پوسترهای احساس ، عروسک های احساس ، نقاشی ها و در ابتدا ممکن است که تا کودک شما بتواند احساساتش را بیان کند ، زمان ببرد ، پس برای یادگیری سریع تر او ، زمانی که احساسات مختلف را تجربه می کند ، شما آن ها را بیان کنید ، به عنوان مثال :

از فرط شادی ، در حال پیر پیر کردن است ، به او بگوئید : اوهوم معلوم است که خیلی خوشحالی و یا زمانی که با عصبانیت پیش شما می آید به او بگوئید : معلوم است که خیلی عصبانی هستی و و حالا چرا ما فکر می کنیم که کودکان ، احساساتشان غیر مهم و گذراست ؟؟؟؟

شاید اگر به کودکان بگوئیم : میخواهیم برادر یا خواهرت را از تو جدا کنیم و او را به کس دیگری بسپاریم ؛ با ما مقابله کند و نارضایتی اش را به طریقی به ما نشان دهد ؛ پس او دوست ندارد خواهر یا برادرش را از دست بدهد ؛ شاید او میخواهد فقط شنیده شود ؛

بنابراین در این شرایط چه چیزی حال او را بهتر می کند ؟ اینکه ما احساسات او را دریابیم ، سراپا گوش باشیم تا او هر احساسی که درباره ی خواهر یا برادرش دارد را راحت به زبان بیاورد ؛ تمام احساسات ناخوشایندش را با ما در میان بگذارد ؛ عموماً در همین مرحله ، اوضاع عوض خواهد شد ؛ حس درک شدن ، فهمیده شدن از جانب والدین ، به او دست می دهد و کمک می کند تا هیجاناتش فروکش کند .

پس برای پیاده سازی این اصل ، لازم است ، تمام احساسات فرزندانمان را نسبت به خواهر و برادرهایشان ، بپذیریم ، خصوصاً احساسات ناخوشایندشان را ؛

در این مرحله عموماً پدرها و مادرها تصور می کنند هدف ما از پذیرش احساس ، تایید آن است ! حال آنکه پذیرش با تایید متفاوت است ، پذیرش احساس به معنای این نیست که به کودک این معنا را انتقال دهیم که حق با توست (تایید کردن) ، بلکه تنها می خواهیم به او ثابت کنیم که احساسش را در لحظه ، دریافتیم ، طوری که او بتواند تمام احساسات ناخوشایندش را به راحتی بر زبان بیاورد بدون ترس از قضاوت شدن ، سرزنش شدن و یا شنیده نشدن .

نکته : زمان بیان احساسات ناخوشایند توسط فرزندانمان ، او را سرزنش نکنیم ، فقط بشنویم ؛

در اصل اول تلاش می کنیم : برای فرزندانمان بین ابراز احساسات منفی و رفتار نامطلوب (خشونت و....) مرزی قائل شویم ، او می تواند هر احساسی که دارد به زبان آورد بدون ترس از قضاوت شدن ، اما اجازه

ندارد با خشونت رفتار کند یا هر رفتار دیگری را مرتکب شود که به صدمه ی جانی در پی داشته باشد؛

مثال: من در حال شیر دادن به نوزاد هستم؛ فرزند بزرگتر در حال ابراز نارضایتی از شرایط کنونی ست و می گوید: شما مدام با نوزاد مشغولی، پس من چی؟؟؟

پاسخ نادرست شما، حاکی از انکار احساس کودک: " شما که چند دقیقه ی قبل، بغلم بودی!"

پاسخ صحیح شما، حاکی از پذیرش احساس کودک، بدون قضاوت کردن: " آهان فهمیدم، شما از اینکه زمان بیشتری را صرف مراقبت از نوزاد می کنم، کلافه ای؟!"

مثال دوم: فرزند کوچکتر با اعتراض نزد شما می آید و می گوید: مامان، سارا به من گفت: احمق!

پاسخ نادرست: مهم نگیر عزیزم؛ (انکار احساس)؛

پاسخ صحیح: معلوم است که این کلمه ی نامناسب، حسابی تو را به هم ریخته! (پذیرش احساس)

نکته: زمانی که کودک به راحتی احساسات منفی اش را به زبان می آورد و این احساس از جانب ما شنیده شده و پذیرفته می شود، از شدت احساسش کاسته می شود و دیگر او دست به عمل نمی زند، در مقابل کودکی که احساسهای ناخوشایندش در موقعیت های

مختلف ، انکار می شود و نادیده گرفته می شود ، عموماً این احساس به شکل رفتارهای پر خاشگرانه ، خود را بروز می دهد .

اصل دوم : فرزندانمان را مقایسه نکنیم ؛

این جمله ظاهراً تکراری ست ، خیلی جاها شنیده ایم که نباید کودکان را مقایسه کرد ، اما نمی دانیم چگونه ؟
بهتر است ابتدا بدانیم که مقایسه کردن فرزندان چه پیامدهایی دارد ؟

مقایسه کردن همان کاری ست که باعث میشود فرزندانمان سایه ی یکدیگر را با تیر بزنند ، چرا که با مقایسه ، کودکان را وارد فضای رقابت می کنیم ؛

برخی از والدین فکر می کنند مقایسه نمی کنند به عنوان مثال :
مادری می گفت : من هرگز فرزندانم را مقایسه نمی کنم اما زمانی که خواست از نظم اتاق پسرش تشکر کند به او گفت : پسر من چقدر اتاق را تمیز و مرتب کرده ای ، احسنت به تو ، ای کاش خواهرت هم از تو یاد می گرفت ! باید بگویم این مقایسه ، نمونه ای از مقایسه ی مثبت است و در عین حالی که در کودک حس غرور ایجاد میکند ، یک نگرانی بزرگ هم ، برایش رقم می زند ، نگرانی از اینکه نکند یک روز این موقعیت برتری ای که در نگاه والدینم دارم را از دست بدهم ؟ بنابراین جهت حفظ موقعیتش دست به هر کاری می زند ؛

مِنْ جمله تخریبِ خواهرش به طرق مختلف و این شروع ناسازگاری است که ما رقم زده ایم!

و اما گاهی والدین کودکان را در معرض مقایسه ی منفی قرار می دهند ، به عنوان مثال : پسر من هنوز لباس های کف اتاق است ، نگاه کن خواهرت همه ی لباس هایش را در کشوی کمدش گذاشته ، پس تو کی قرار است از او یاد بگیری ؟

و یا در حالتی ایده آل تر :

پسر من ، عزیز دلم ، تو قصد خوابیدن نداری مادر ، ببین خواهرت به موقع به تخت خوابش رفت !

در مقایسه ی منفی ، کودکان احساس حقارت و سرخوردگی پیدا می کنند و از آن گذشته حس ناامیدی به آنان دست می دهد که این احساس های منفی هرگز اجازه ی تلاش و تغییر کردن را به او نمی دهند.

و حالا چطور مقایسه نکنیم :

- هر بار که با فرزندت صحبت می کنی ، روی صحبت فقط و فقط

با او باشد ، فکر کن او تنها فرزند توست .

- آنچه می بینی را فقط توصیف کن : به عنوان مثال : لیوان آب

دخترم در حین غذا خوردن روی میز افتاد و آبش ریخت ، به

جای اینکه به او بگویم : داداش کوچکت از تو ، همیشه

حواسش به لیوان آبش هست؛ آنوقت تو چندمین بار است که

آب لیوانت را می ریزی !

قرار است فقط توصیف کنیم : - آب روی میز ریخته !

• سعی کنیم زمانی که هیجانزده ایم و دوست داریم هیجان مثبت خود را به فرزندمان انتقال دهیم و او را مورد تمجید و تشویق قرار دهیم ، هرگز کنار سایر فرزندان ، این کار را نکنیم ، چرا که هرگز سایر کودکان تحمل شنیدن تعریف و تمجیدهای ما را نسبت به خواهر و برادرشان ندارند ، بهترین کار این است که او را در خلوت تشویق کنیم.

به عنوان مثال : هر دو فرزندتان کارنامه به دست وارد خانه می شوند ، شما کارنامه ی دخترتان را می بینید ، از نمره ی درس ریاضی اش خوشحال می شوید و می گوئید : احسنت به دختر نازم که این ترم تلاشش را بیشتر کرده و نتیجه ی تلاشهایش نمره ی ۱۸ ریاضی ست ، آفرین دخترم ، شما سه نمره پیشرفت داشتی ؛ اینجاست که پسران بلند می گوید : مامان ! منکه همیشه نمره ام در ریاضی ، بیست می شود !. با این عکس العمل نمره ی ۱۸ دخترتان بی ارزش شد و دیگر تشویق شما در او احساس خوشایندی ایجاد نمی کند و از آن گذشته پسران از اینکه نمره ی بیست اش شما را هیجان زده نمی کند شاکی ست ! بهتر است به آنها بگوییم : تبریک می گویم که کارنامه هایتان را گرفته اید ، بهتر است هر کدام را در اتاق هایتان بررسی کنیم !

اصل سوم : بین فرزندانمان تبعیض قائل نشویم ؛

به نظر شما تبعیض قائل نشدن ، یعنی : مساوات برقرار کردن ؟

عموما والدین همیشه در تلاش هستند تا بین فرزندانسان مساوات برقرار کنند و عموما یا موفق نمی شوند و یا فرزندانسان هرگز راضی نمی شوند!

با مساوات رفتار کردن ، کودکان ما را راضی نمی کند ،
نجوای دورنی کودک: چرا من باید به اندازه ی خواهرم دوست داشته شوم ؟ چرا من باید به اندازه ی برادرم ، از والدینم توجه بگیرم ؟ این کافی نیست !

نکته : با مساوات رفتار کردن از نظر کودکان ، یعنی به اندازه ی کافی مورد توجه نبودن .

دنیا هم نمی تواند این مساوات را بپذیرد ، اگر ما گاهی حس ناامید شدن از برابری را در موقعیت های کوچک در فرزندانمان ایجاد نکنیم دنیا در موقعیت های بزرگ تر به او نشان خواهد داد.

از همه مهم تر اینکه مگر کودکان ما ، شخصیت شان ، وجودشان ، همه یکی ست که ما در تلاشیم تا یکسان رفتار کنیم ؟

والدین عموما دچار عذاب وجدان می شوند که چرا درون بین فرزندانسان تفاوتی قائلند و بعد در ظاهر اصرار دارند به اینکه به همه بگویند، تفاوتی از نظر آنان وجود ندارد اما در عمق جانسان می بینند که ته تغاری را جور دیگری دوست دارند و دلشان می خواهد مدام او را در آغوش بگیرند و حسابی از خجالتش در بیایند ولی این کار را نمی کنند چون می خواهند تبعیض قائل نشوند، هم خودشان را از ابراز این احساس ، هم کودک را از دریافت این احساسات ، محروم می کنند.

پس در ابتدا لازم است بپذیریم که : وجود تبعیض طبیعی ست و این پذیرش کمک می کند تا کودکی را که کمتر حمایت می شود را بیشتر در نظر بگیریم و ویژگی های مثبتش را بیشتر به زبان آوریم .
و حالا این پذیرش کمک می کند جور دیگری به بحث تبعیض نگاه کنیم : اینکه من برای فرار از تبعیض ، کودکانم را منحصر به فرد ببینم نه یکسان !

و اما چگونه ؟!

- در برآوردن خواسته هایشان ، نیازهای فردی شان را لحاظ می کنم ، اگر یکی از آن ها لباس نیاز دارد ، لباس تهیه می کنم و اگر نیاز دیگری تهیه ی لوازم التحریر است برایش لوازم التحریر می خرم .
مثال : مادر کیک صبحانه را به یک نسبت بین فرزندان تقسیم می کند و طبق معمول در تلاش است تا بین فرزندان ، مساوات برقرار کند ، دختر ۸ ساله اش می گوید : مامان کیک من از کیک داداش (۴ساله) ، کمتر است ! مادر پاسخ می دهد : منکه به یک نسبت کیک ها را برش زدم !

پاسخ صحیح : نیاز کودک را ببین : آها به نظر می رسد به کیک بیشتری نیاز داری ؟

- نشان بده هر کدامشان را منحصر به فرد دوست داری ، فرزندان نزد شما می آید و می گوید : مامان مرا بیشتر دوست داری یا داداش را ؟

در پاسخ به این سوال ، عموما ما پدر مادرها می گوییم هر دوی شما برای من عزیزید ! باز فرزندان سوالش را تکرار می کند ، ماما کدما من را بیشتر ؟!

نکته : از نگاه کودک به یک اندازه دوست داشته شدن یعنی دوست داشته نشدن!

پس پاسخی می دهیم ، که به او حس دوست داشته شدن و منحصر به فرد بودن ، دهد :

اینکه من ذهن فرزندم را به سمت منحصر به فرد بودنش می برم و نمی گذارم در ذهن خودش هم وارد فاز مقایسه شود . پس به او می گویم : دختر نازنینم تو تنها دختر بچه ی زندگی منی ، تو تنها فاطمه سادات زندگی منی ، اگه ماما ، فاطمه سادات نداشت کی می تونست اینقدر حال منو بفهمه ، وقتی بی حوصله بودم بیاد و منو ببوسه ، کی مثل تو می تونه نیمروی خوشرنگ بپزه ، بوش پُر بشه توی خونه ، کی توی مدرسه بدو بدو بیاد و شکلات نصف شده شو برای ماما بیاره تا خستگی از تن ماما در بره

اینجاست که او عشق می کند از پاسخی که دادی و دوست ندارد جملات تمام شود و دیگر هرگز این سوال را از زبانش نخواهی شنید چون او خیالش راحت شد که در ذهن مادرش جایگاه اختصاصی ای دارد .

- به اندازه ی نیاز برایش وقت بگذارید . زمانی که مشغول تکالیف دخترتان هستید ، فرزند کوچکتر ۴ ساله تان از راه می رسد و می گوید

: مامان دو ساعته داری با آجی درس کار می کنی ! ، پس کی با من بازی کنه !

پاسخ صحیح : پسر قشنگم ، میدونی که تکالیف مدرسه ی آجی جون ، مهم و وقت گیرند ، حتما بعد از تموم شدن تکالیف ، سراغ شما میام ببینم به چی نیاز داری ؟ ، بغل میخوای ، بازی میخوای ؟!

• راجع به هر موضوعی با فرزندتان صحبت می کنید ، روی صحبت شما فقط با او باشد ، مثلا می خواهی راجع به مسئله ی دیر خوابیدنش با او صحبت کنی ، به او می گویی : پسرم چند وقتیه که شب ها دیر می خوابی ! می تونیم راجع بهش صحبت کنیم ؟ - پاسخ می دهد : خب مامان ، آجی هم دیر می خوابه ! پاسخ دهید : عزیزم روی صحبت من شماید من اینجام تا ببینم شما شبها چه احساسی داری یا چه نیازی باعث میشه دیر خوابت ببره !

اصل چهارم : به کودکان نقش ناسازگاری ندهیم :

قطعا همه ی ما داستان ادیسون را شنیده ایم زمانی که ادیسون وارد خانه شد و نامه ی معلمش را به مادر داد ، مادرش نامه را خواند : " با کمال تاسف باید بگویم فرزندان کودن است و هیچگونه استعدادی برای ادامه تحصیل و درس خواندن ندارد. مدرسه ی ما نیز جای افراد ابله نیست ، از فردا او را به مدرسه راه نمی دهیم "

ادیسون پرسید : مادر ، معلم در نامه ش چه نوشته است ؟ مادرش نامه را اینطور خواند : " فرزند شما نابغه و با هوش است ، مدرسه ی ما توان

آموزش دادن به فرزندان را به خاطر داشتن هوش بالا ندارد و شما باید شخصا به او آموزش دهید "

مادر ادیسون ، نخواست نقش کودن بودن را به فرزندش القا کند و فرزندش نقش ناکام کننده ای را بپذیرد که تمام آینده ی او را تحت تاثیر قرار دهد .

- عموما ما والدین ، فرزندانمان را در نقش های منفی و گاه ناسازگارانه ، فرو می بریم ، خصوصا اگر این نقش ، نسبت به خواهر و برادرهایش نقش متضادی باشد . مثلاً یک کودک را مسئول ، قلمداد می کنیم و یک کودک را ناتوان ، در قالب یک مثال موضوع را روشن تر می کنم ؛

می گوئیم : دخترم خانه را مرتب کن ، برادرت که هیچ کاری از دستش بر نمی آید . دخترتان را مسئول و پسران را ناتوان جلوه دادید .

- گاهی سایر کودکان به یکدیگر نقش می دهند :

مامان ؟ داداش زورگو اومد ! نگذارید کودک نقش منفی را بپذیرد ، بگوئید : داداش هم می تونه مهربون باشه .

- گاهی خودِ کودک، خود را در نقش ناسازگارانه قرار می دهد :

در حالیکه پسر بزرگترتان به پسر کوچکتر می گوید : تو پو بده من ، میدونی که من زورم زیاده ، شما به ویژگی های مثبتش اشاره کنید : تو می توانی با گفت و گو ، برادرت را متقاعد کنی .

اصل پنجم : وقتی جر و بحثی بین آنان رخ داد ، درست وارد عمل شویم :

با تمام تلاشهایی که ما با انجام چهار اصل اول کردیم ، باز هم ممکن است گاهی جر و بحثی بین کودکان ، رخ دهد ، بهتر است بهترین عملکرد را در این موقعیت بیاموزیم ، قبل از توضیح واکنش های صحیح ، بهتر است اهدافمان را از دخالت در جر و بحث و دعوای کودکان بدانیم :

اولین هدف ما ، با کمال تعجب ، حل و فصل کردن اختلافات نیست

۲. تسهیل ارتباط کودکان

۳. باز کردن کانالهای مسدود شده ی مذاکره بین کودکان

۴. قضاوتشان نکردن

۵. در نهایت در صورتی که مسئله خیلی بزرگ و پیچیده بود ، راه حل دادن

صحنه ای را تصور کنید که فرزندانمان سر بازی با یک توپ به جر و بحث رسیده اند و یا فرزندانمان با کودکِ همسایه سر یک توپ دعوا می کنند ، اینجا عکس العمل معمول و اشتباه ما یکی از موارد زیر است :

تمومش کنین / کی اول شروع کرد ؟ / سر یک توپ بی ارزش ؟ / تو بزرگتری و لش کن / شریکی بازی کنین دیگه / تو پو بدینش به من بینم ! و

و اما عکس العمل صحیح :

✓ اگر مطمئنیم که دعوای بین کودکان ، سطحی و جزئی ست : اجازه دهیم خودشان به نتیجه ای برسند و تجربه ای از این نوع ارتباط ، کسب کنند ، تلاش کنیم نادیده بگیریم و دخالت نکنیم .

✓ اگر دعوای بین کودکان ، خطرناک به نظر می رسد (فحش دادن ، آسیب زدن ارتباطشان ، از بین رفتن حرمت بین آن ها و شکستن حد و مرزها) اقدامات زیر را جهت رسیدن به اهداف گفته شده انجام دهیم :

پذیرفتن احساسات

گوش کردن توضیحات هر دو نفر

توصیف مسئله

یادآوری توانایی شان برای حل مسئله

ترک محیط

برای فهم بهتر موارد گفته شده به مثال زیر توجه کنید :

ابتدا احساسات کودکان را بیان می کنم :

معلومه سر بازی با توپ عصبانی شدید ، اوه اوه چه عصبانی !!! میشه بگین چی شده ؟

کودک بزرگتر : مامان توپ منو گرفته نمیده مگه نگفتی بعد از تکالیف می تونم توپ بازی کنم ؟

کودک کوچکتر : من داشتم بازی می کردم سر و کله ی آجی پیدا شد !
بدون قضاوت کردن مسئله را بیان می کنیم و در قالب گفتگوی
انعکاسی جملات آنان را به خودشان بر می گردانیم :
اوهوم تکالیفت تموم شد و زمان توپ بازیته ؟

که اینطور ، داشتی بازی می کردی که آجی سر رسید ؟
تا همین مرحله به دلیل گفتگوی ما بین دو کودک و ایجاد مکث در
ارتباطشان ، هیجانات آنان فروکش می کند و ما وظیفه ی خود را به
عنوان تسهیل گر ارتباطی ، پیاده می کنیم و بعد می گوییم ، می دانم
شما دو نفر توانایی پیدا کردن یک راه حل خوب برای مسئله ی پیش
آمده را دارید و سپس محیط را ترک می کنیم ، اگر محیط را ترک نکنیم
، ممکن است به دلیل حضور ما ، شروع به نقش بازی کردن کنند اینکه
گریه ی اغراق آمیز کنند ، جیغ و داد الکی کنند و ...

در این شرایط عموم کودکان به یک راه حل مشترک می رسند و ما نقش
خودمان را به عنوان یک والد آگاه ، برای رشد کودکانمان پیاده می کنیم
، عموماً در این مدل دعوا و جر و بحث ها ، ما می توانیم با این عکس
العمل صحیح ، کودکانمان را رشد دهیم و اجازه دهیم کنترل هیجانات
، حل مسئله و گفتگو کردن را بیاموزند .

✓ در حالت سوم زمانی که دعوای بین کودکان بسیار خطرناک به
نظر می رسد (اینکه به هم حمله می کنند و قصد آسیب رساندن به
یکدیگر را دارند) ، اینجا تنها دو اقدام ، لازم است :

اینکه احساساتشان را بیان کنید و سریعاً آنها را از هم جدا کنید و سپس زمانیکه حال هر دو کودک مساعد شد درباره ی موضوع پیش آمده گفتگو کنید .

امیدوارم با خواندن این کتاب الکترونیکی ، بتوانید از حضور کودکان سازگارتان ، در زندگی لذت ببرید .

برای ارتباط بیشتر با ما ، صفحه ی اینستاگرام ما را دنبال کنید :

SAMANE.RASHIDI

و با ورود به سایت ما ، از دیگر محصولات آموزشی ما دیدن کنید :

www.samanerashidi.ir

توصیه می کنیم برای لذت بردن از دنیای مادرانه ها و پدرانه هایتان ، در دوره والدین امن با مراجعه به وبسایت و یا صفحه ی اینستاگرام ما ، ثبت نام کنید.